

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۵۹، بهار ۱۴۰۳، صص ۱۱۷-۱۳۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

زبان رخداد و انتقال معنی، خوانش هرمنوتیکی عقل سرخ با تکیه بر نظریه گادامر

رقیه موسوی^۱، دکتر حسین یزدانی^۲

چکیده

امروزه هر پژوهشی با رویکرد هرمنوتیک در پی تحلیل چرایی و تبیین و تحلیل یک اثر است تا از این طریق میزان برداشت مفسر را از نوشته مؤلف برآورد کند. هانس گئورگ گادامر از جمله فیلسوفانی است که در زمینه هرمنوتیک برداشت خواننده از متن را نوعی بازآفرینی دوباره متن می‌داند و معتقد است که هنگامی که زبان از سمت نویسنده وارد متن می‌شود، دارای یک هویت جدید می‌گردد و به خودی خود هستی جداگانه‌ای دارد. او معتقد است که هر اثری در هر زمان و برای هر کس می‌تواند معنای جداگانه‌ای پیدا کند و در برداشت هر مفسر فرهنگ، تاریخ، زبان، نگرش و همچنین دیدگاه فلسفی مؤثر است. این مقاله که با رویکرد هرمنوتیکی فلسفی و به روش تحلیلی - توصیفی نوشته شده است در پی آن است که داستان عقل سرخ اثر سهروردی را از منظر گادامر و دیدگاه وی درباره زبان که هر فهمی برای مفسر در زبان رخ می‌دهد، بررسی کند و در پایان نتیجه می‌گیرد داستان عقل سرخ از یک داستان عامیانه به یک داستان رمزآلود قابل تأویل است. اما یک مفسر در میان تعیینات روشن متن می‌تواند فهم دینی و عرفانی مستقلی از متن را دوباره بازتولید کند. این یعنی خوانش متن در هر برهه تاریخی نسبت به حوادث زمان و بینش مفسر در حال تغییر و بازتولید است.

واژه‌های کلیدی: زبان رخداد، عقل سرخ، گادامر، هرمنوتیک.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسؤول).

Nafisemousavi58@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران.

Hyazdani45@yahoo.com



مقدمه

دانش هرمنوتیک از زمان پیدایش در پی افکندن نظامی منسجم و به هم پیوسته بر روی متن بود تا از میان متن، عمل خواندن را توسط خواننده مهم تر از قبل نشان دهد همان طور که گادامر گفته که تأویل و برداشت متن در اختیار برداشت خواننده است. اما آنچه در متن خودنمایی می کند و روال خوانش متن را رقم می زند زبان متن است که سبب می شود گادامر فهم را در رخداد زبان در نظر می گیرد. هرمنوتیک، با تمام اشکال و پیکربندی های خود، حول موضوعاتی چون زبان، درک، معنی، متن، تفسیر و به تبع آن ترجمه می چرخد. فلسفه زبان گادامر به عنوان علم هرمنوتیک متعالی و سنت اساسی در مطالعات زبان توصیف می شود.

به اعتقاد گادامر هر تفسیری هدف به خصوصی را دنبال می کند که هرگز نمی توان مدعی شد دیدگاه مطلق است. کسی که شعر را تفسیر می کند می تواند تفسیرش را از منظرهای متنوعی ارائه دهد. منتقد می تواند سیر تاریخ انواع متون ادبی را بررسی کند و آن ها را طبقه بندی نماید. وی می تواند از طریق سنجش درک و تبدیل متقابل درون مایه های سنتی به نتایجی دست یابد و رها از بلاغت و فن های شاعرانه، ارتباط درون مایه ها را با ساختار کل اثر و عناصر دیگر مورد بررسی قرار دهد. با توجه به اینکه هر دوره ای خوانش متن به خواننده و دوره زندگی او نیز بستگی دارد باید اذعان داشت که فهم خواننده تجلی اصلی درک هر اثری است. هدف از نوشتن این مقاله بررسی انتقال معنا با توجه به نظریه آمیزش افق های گادامر و جایگاه زبان رخداد در داستان عقل سرخ سهروردی است. از آنجاکه گادامر با یک رویکرد کلی به زبان می نگرد. بنابراین زبان در پرتو وجود انسان، با عملکرد جهان یا فعالیت های روزمره درک می شود و به مثابه یک رسانه جهانی است که از طریق روند درک اتفاق می افتد. از این رو خواندن مناسب پیام تنها در صورتی امکان پذیر است که وضعیت ذهنی گوینده در نظر گرفته شود. ذهنی که از ابتدا با تجربه ها و حوادث گوناگونی مسیر تکامل را طی کرده است. این همچنین بر اهمیت ارتباط زبان و جهان و انسان دیگر نیز تأکید دارد. فلسفه در جایگاه خود عرصه ای است برای کسب تجربه از نظام طبیعت و چرایی خلق آن. گادامر معتقد است فلسفه به خودی خود امکان پرسش و نگرش خود بنیاد را که همواره یکسان بوده است، به وجود نمی آورد بلکه خودش را همواره تازه می کند و در بستر تاریخ خود لباس زمانه را به تن می کند. این بدان معناست که هر اثری در گذر زمان دستخوش تأویل های گوناگونی از مفسران گوناگون است که

هر یک با توجه به پیشینه دانش خود و شناخت از چهارچوب کلی هر اثر می‌توانند تفسیر نوینی را خلق کنند. عقل سرخ داستانی است که گوینده در پی آن است تا از دریچه زبان نمادین، مفاهیم کلی مکتب اشراق را با توجه به انتقال مفهوم از زبان به معنی، مفهوم کلی متن را استخراج و دریافت نماید. این داستان با حمد و ستایش خداوند و توصیف هستی و آفرینش آغاز می‌شود و زبان رمز در زبان مرغان با یکدیگر شکل می‌گیرد. زبانی که سهروردی با نیت اشراقی آن را در متن جاری می‌سازد و مخاطب با دانش نیت مؤلف و یا بدون آگاهی از آن به جستجوی این زبان و معنا می‌پردازد. حکایتی که در عقل سرخ جریان دارد فضای نمادین و عرفانی را توصیف می‌کند که تمامی شخصیت‌های داستان مانند نوری تجسم پیدا کرده و درون حکایت استحاله می‌گردند. زبان حاکم در داستان زبانی رمزآلود و وهم انگیز است آنجا که محاسن و رنگ سرخ پیر نمایان می‌شود و از نظر راوی همان پیر در صورت جوانی مجسم می‌گردد. این مقاله بر آن است تا زبان استعاری و رمزآلود شیخ اشراق را از منظر دیدگاه گادامر مبنی بر زبان رخداد برای بازتولید مفهوم جدید، بررسی کرده و فرایند ذهنی زبان را به‌عنوان وسیله‌ای برای رساندن پیام ضمنی نویسنده و درک متقابل آن توسط مخاطب توصیف کند. نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که خوانش هرمنوتیکی نباید با خوانش نماد گرایانه یکی شود در خوانش نماد گرایانه به نشانه‌های یک متن می‌پردازد اما در خوانش هرمنوتیکی علاوه بر دریافت نشانه‌ها به چرایی و چگونگی یک متن هم پرداخته می‌شود و پرسش و دغدغه یک مفسر در هرمنوتیک این است که چرا این اثر خلق شده و برای توصیف چه اندیشه‌ای شکل گرفته است. در هر حال این زبان است که با ورود هر واژه در خود در آن جرح و تعدیل را ایجاد می‌کند و هر واژه به تعداد هر زبان و هر دیدگاه دچار تأویل و بازتولید می‌شود. مثلاً واژه «زند» در هر متنی به ازای زبان نویسنده و دیدگاه ویژه او تعبیر مختلفی به خود می‌گیرد اما این بدان معنی نیست که از هستی اصلی خود فاصله گرفته است؛ بلکه هستی خود واژه است که می‌تواند به تعداد هر خوانش هویت جدیدی را به خود بگیرد.

پیشینه تحقیق

از میان مقالاتی که در باب هرمنوتیک و تأویل متن نوشته شده می‌توان از مقاله «نقدی بر دوگانه بومی‌گرایی - بیگانه‌سازی ونوتی در نظریه ترجمه، با تکیه بر آرای هرمنوتیک فلسفی و زبان‌شناختی گادامر و ریکور» نوشته (دباغی، عزیزالله، پناه‌بر، احسان، ۱۳۹۳، جستارهای زبانی،

شماره هفدهم، صص ۵۴-۶۲) نام برد که نویسندگان در آن مفاهیم «آمیزش افق‌ها از گادامر و فهم خود از طریق دیگری» از ریکور را مطرح کرده و در پایان در مقابل رویکرد دوگانه باورانه بومی‌گرایی- بیگانه‌سازی به ترجمه، ترجمه را از زاویه دید هرموتیک فلسفی به‌مثابه نوعی فهم بین فرهنگی معرفی می‌کنند و رویکرد نوینی را درباره پدیده ترجمه پیشنهاد می‌کنند که هم‌زمان توجه به دو فرهنگ دخیل در فرایند ترجمه و پاسداشت و احترام فرهنگ دیگری را لحاظ می‌کنند. پژوهش دیگری با نام «وجود هرموتیک فلسفی در شعر حافظ؛ تأملی هستی‌شناسانه» نوشته (حاجیان، خدیجه، داوری گراغانی، زهرا، ۱۳۹۴، کهن‌نامه ادب فارسی، شماره اول، صص ۹۵-۱۱) نوشته شده که در آن نویسندگان امکان فهم شعر حافظ بر اساس آرای گادامر را بررسی کرده، سپس با الهام از دیالکتیک پرسش و پاسخ گادامر نشان داده‌اند که چگونه وجود به معنای گادامری در شعر حافظ آشکار می‌شود. جستار دیگری با عنوان «چیستی و کاربست هرموتیک ادبی» نوشته (آب نیکی، حسن، ۱۳۹۰، نقد ادبی، شماره دوم)، که نگارنده هرموتیک و سپس هرموتیک ادبی و نحله‌های مختلف آن را تعریف نموده و در نتیجه‌گیری به این مهم اشاره کرده که انتخاب هر یک از این نحله‌ها برای تفسیر چه الزاماتی در پی دارد. مقاله‌ای دیگر که با محوریت اندیشه سهروردی نوشته شده است، مقاله «تحلیل عرفانی کشف و شهود در فلسفه سهروردی» به قلم (کاظم خان‌لو، ناصر، آزادی، علی، ۱۳۹۶، عرفان اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۳) که در آن نویسندگان به معرفی اجمالی جریان‌های فکری زمان سهروردی، جایگاه کشف و شهود در میان عرفا و فلاسفه قبل از سهروردی پرداخته و ضمن تعریف کشف و شهود، با تحقیق درباره مبانی و سرچشمه‌های فلسفه اشراق جایگاه کشف و شهود در آن‌ها تبیین شده و همچنین در ادامه مقام کشف و شهود در روش فلسفی حکمت اشراق بررسی کرده‌اند. پژوهش دیگری بانام «بررسی صور ابهام و عوامل آن در رسائل عرفانی سهروردی» به نویسندگی (پورخالقی چترودی، مهدخت، پارسا، شمسی، ۱۳۹۰، جستارهای ادبی، شماره ۱۷۲) نوشته شده است که نگارندگان به ابهامات موجود در داستان‌های رمزی سهروردی پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده است که میزان ابهامات در هر یک از این تمثیل‌ها، اولاً به‌پیش زمینه فکری و عقیدتی مخاطب و میزان آشنایی او با ذهنیت و جهان‌بینی سهروردی و ثانیاً به نوع نمادهای به‌کاررفته در تمثیل اساطیری، شخصی و تکراری بودن نمادها بستگی دارد. ایشان بالاترین سطح ابهام را در رسائل آواز پر جبرئیل، عقل سرخ،

فی حقیقةالعشق و رسالة الطیر عنوان کرده‌اند. با توجه به این مقالات پژوهشی که با رویکرد هرمنوتیک به رساله عقل سرخ پرداخته باشد وجود ندارد.

روش تحقیق

روش این پژوهش کیفی و از نوع نظری است که بر اساس ماهیت پژوهش نیز مقاله‌ای توصیفی و تحلیلی محسوب می‌شود. گردآوری اطلاعات نیز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و مشاهده اسنادی است که از طریق بررسی متون و محتوای مطالب و منابع اصلی صورت گرفته است.

مبانی تحقیق

گادامر و زبان رخداد

از نظر گادامر گفت‌وگوی هرمنوتیکی همان گفتگوی مفسر و متن است. اما علم هرمنوتیک در آغاز به کشف نیت مؤلف محدود بود و مفسر می‌کوشید با تأویل متون، مقصود مؤلف را کشف کند. در این مرحله وظیفه مفسر کشف مقصود مؤلف بود. «در نظر گادامر معنای متن همان فهم مخاطب و مفسر و ظهوری است که برای خوانندگان و مخاطبان دست می‌دهد و همیشه وابسته به آن‌هاست. مخاطبان بر اساس دارایی‌های متفاوت علمی و اعتقادی، فهم نقد و بررسی رویکرد صامت انگارانه به متن متفاوتی از یک متن خواهند داشت» (ریخته‌گران، ۱۳۷۸:۲۲۸).

هرمنوتیک از نظر شلایر ماخر^۱ به فن فهم تبدیل شد. او برای شناخت درست یک متن، علاوه بر قواعد نحوی، نفوذ شخصیت و ذهنیت مؤلف را نیز در نظر گرفت. او متن را جزئی از شخصیت مؤلف می‌دانست و معتقد بود برای فهم اثر باید به ذهنیت پدیدآورنده آن نفوذ پیدا کرد (پالمر، ۱۳۹۵:۹۶). «این مفهوم که قصد از علم هرمنوتیک مفهوم پذیر ساختن معناست، نخستین تأیید خود را در ریشه‌شناسی این اصطلاح باید یافت. یعنی انتقال صداهایی ناآشنا به زبانی آشنا تأویل کردن به معنایی خاص. کار مفسر معنادار ساختن آن چیزی است که متنی بیگانه تلاش در گفتن آن را دارد» (گروندن، ۱۳۹۵:۴۱). واضح است که زبان، مفاهیم جهانی را با یادگیری گفتار به دست می‌آورد (ر.ک: گادامر، ۲۰۰۴:۳۴۹). مفاهیمی که گادامر مطرح کرد چندین حیطه متفاوت را در نظر گرفت. یکی از مفاهیمی که گادامر مطرح کرد هستی‌شناسی زبان و جایگاه زبان در هنر است. او فهم را در رخداد زبان یا از طریق زبان می‌داند؛ بنابراین

از نظر وی مسیر دستیابی به فهم فرهنگی برای جلوگیری از هر نوع برخورد در جوامع انسانی، زبانی مشترک است. مهم‌ترین قسمت مفهوم هرمنوتیکی فلسفه در دستیابی به مفهوم جمله در متن است. و مفهوم جمله درگرو درک دقیق واژه‌های درون جمله‌هاست. یعنی اگر مخاطب از یک متن تأویل‌های متفاوتی دارد به علت استفاده نویسنده از ابزارهایی است تا خواننده را به تفکر و تفسیر وادارد. اینجاست که نظریه گادامر آشکار می‌شود. نظریه‌ای که می‌گوید «زبان، نشانه‌ای نیست که آدمی آن را وضع کند؛ هم‌چنین شیء یا موجودی نیست که آدمی برای آن معنایی بسازد و به آن ببخشد، یعنی با ساختن نشانه‌ای چیز دیگری را مرئی گرداند. هر دو احتمال خطاست؛ دقیقاً به این دلیل که جنبه تصویری معنا در خود کلمه نهفته است. کلمه همواره از قبل معنادار است» (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۵۱).

زبان استعاره و رمز از نظر گادامر

شیوه تأویل رمزی اسطوره عبارت است از کشف کردن چیزی عمیق‌تر در پشت سر معنای تحت‌اللفظی و حقیقی تکان‌دهنده. موهن بودن یا بی‌معنایی معنای بی‌واسطه و مستقیم به‌منظور ادای این نکته است که معنایی رمزی منظور نظر است که خواننده یا شنونده آگاه می‌تواند آن را بگشاید (ر.ک: گادامر، ۱۳۹۵: ۴۷). گادامر استعاره در متن را در شباهت نمی‌داند؛ بلکه مفهوم استعاره را معنایی و رای ذهن تصور می‌کند. «گادامر معتقد است که زبان نه به‌عنوان یک موجود یا هدف مطالعه علمی است، بلکه در عمل گفتار، کاملاً غیرفعال شده و در پایان به یک واقعه تبدیل می‌شود» (گادامر، ۲۰۰۴: ۲). «هنگامی که خواننده متوجه مسئله عنوان داستان شده و می‌پرسد سازارین کیست یا چیست رمزگان هرمنوتیکی وارد عمل می‌شود، این رمزگان در بر گیرنده آحاد متن است که با چنین پرسشی مرتبط بوده یا چنین معنایی را شکل می‌دهند» (پین، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

عقل سرخ

در داستان عقل سرخ، فرشته به صورت پیری در عین حال جوان با محاسن و رنگ و رویی سرخ ظاهر می‌گردد که به همین مناسبت سهروردی نام عقل سرخ را بر آن گذاشته است. در عقل سرخ همه چیز به زبان رمز بیان می‌شود. گوهرش افروز نماینده ماه است. درخت طوبی نماینده رمز خورشید و دوازده کارگاه رمز دوازده برج. نه کارگاه دیگر که در زیر دوازده کارگاه قرار گرفته‌اند، هفت فلک سیاره‌ها و دو فلک اثیر و زمهریر هستند. شاگردی چند در هریک از

دوازده کارگاه، ستارگان ثابتند و استادان هفت‌گانه بر هر یک از هفت کارگاه، سیاره‌ها، قمر، عطارد، زهره و ... هستند. مزرعه‌ای که در یزر نه کارگاه قرار می‌گیرد کره زمین است. آنچه در زمین از ترکیب هیولی و صورت به وجود می‌آید و یا از ترکیب عناصر اربعه، نتیجه تأثیر دوازده برج و سیارات سبعه است و افلاک و عالم نتیجه عمل و تأثیر عقول فرستگان است که آلات فعل خدایند. به همین سبب است که در این داستان بروج و افلاک در رمز کارگاه و سیارات در رمز استادان این کارگاه ممثل شده‌اند (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۳۵۰).

سهروردی

سهروردی شخصیتی معین و شناخته شده است و آثار موجود او نیز فضای ذهنی و فکری او را تا حد زیادی آشکار می‌کند. کیفیت حال خلسه ای را که منجر به عروج نفس به عالم مثال می‌گردد در قالب رمزها و داستان‌ها یا واقعه‌ای که ناشی از خلسه است مصور می‌کند. و در هر داستان رنگ و سیمایی تازه به خود می‌گیرد. رمزهایی که حالت سالک را هنگام رسیدن به تجربه باطنی و عروج به عالم فوق احساس نشان می‌دهد. یا وضع وی را در جهان و اسارت در زندان دنیا و جسم بعد از تبعید جسم مجسم می‌کند، یا تعلیمات پیر را درباره مسیر سفر و طریق نجات از جهان محسوسات مصور می‌کند. یا ماجرای سفر درونی سالک را از خاک به افلاک می‌نمایاند، نه تنها نسبت به اشخاص مختلف بلکه نسبت به یک شخص در زمان‌های مختلف نیز تغییر کرده و رنگ عوض می‌کند. این تغییر چهره رمزها ناشی از تغییر وضع و حال انسان در جهان است. زیرا چنان در آن زمین حقیقت خداوند برای هر روح یک عالم متناسب با آن خلق کرده است. تصویر آن زمین عین تصویر نفس است و نفس در آن جا خود، خودش را نظاره می‌کند (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۲۶۹).

بحث

نظر گادامر این است که مفسر صرفاً معانی خاص خود را بر متن تحمیل نمی‌کند؛ بلکه متن به بازسازی پرسش‌های مفسر کمک می‌کند و مفسر را با پرسش‌های بیشتری روبرو می‌سازد، از این رو گادامر به مکالمه میان افق معنایی متن و افق معنایی خواننده و آمیخته این دو افق معتقد بود. گادامر معتقد است گفتار درباره واقعیت پیرامون این است که انسان را به دانش نزدیک می‌کند. زبان به‌طور غیرقابل‌تصوری ابزاری مهم در تفکر و شناخت محسوب می‌شود. زبان آگاهی را می‌سازد و جهان‌بینی را تعیین می‌کند و این جهان‌بینی از طریق تجربه و دانش‌اندوزی

شکل می‌گیرد. ویژگی زبان این است که گفتار فقط در حوزه یک جامعه وجود دارد و جنبه جهانی بودن آن است که به عقل شباهت دارد. تمام پتانسیل‌هایی که در زبان نهفته است باعث می‌شود که آن را حفظ کرده تا از عقل پیروی کند. بنابراین زبان به‌نوعی موضوع جدانشدنی است که همه انسان‌ها و رابطه آن‌ها با واقعیت پیرامون را به هم متصل می‌کند. گادامر ذهن مفسر و پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها را ناشی از فرایند فهم متن دانسته و می‌گوید هیچ تأویل قطعی و درستی در یک متن وجود ندارد. «ما در زبانی که با آن رشد کرده‌ایم، غوطه‌ور شده‌ایم و غیرقابل‌انکار است که هر زبانی تمایل به برنامه‌ریزی و گسترش دارد. با آموختن یک زبان، دیدگاهی از جهان ایجاد می‌شود که با شخصیت گفتاری هر فرد مطابقت دارد» (گادامر، ۱۹۹۲: ۸۱).

مفهوم افق در کاربرد گادامر به معنای زاویه نگرشی است که امکان نگرش را محدود می‌سازد، به تعبیر دیگر افق موقعیت مندی ما در جهان را توصیف و تعریف می‌کند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۰: ۱۴۶). در اینجا، مثل همیشه، استفاده استعاری از اولویت روش‌شناختی برخوردار است. اگر یک کلمه در حوزه‌ای به کار رود که در اصل به آن تعلق نداشته باشد، معنای واقعی کلمه کاملاً واضح و ظریف ظهور می‌یابد. اگر بررسی کنیم متوجه می‌شویم که استعاره بازی نور، بازی امواج، بازی چرخ‌دنده‌ها یا قطعات ماشین‌آلات، تعامل اندام‌ها، بازی نیروها، حتی بازی روی کلمات، حرکت به جلو و دور از ذهن است که به هیچ هدفی که بتواند آن را به پایان برساند، گره‌خورده نیست (ر.ک: همان: ۱۰۴). این بدان معناست که گادامر ملاک شباهت را برای استعاره متصور نمی‌شود، بلکه آن را مفهومی جدید می‌داند که به خودی خود استقلال معنایی داشته و با خوانش مخاطب در زنجیره‌ای از مفاهیم خلاصه می‌شود. حال اگر زبان را یک مقوله یکپارچه تصور کنیم و ارتباط آن را با سایر ابزارهای ارتباطی منکر شویم می‌توان گفت زبان به‌عنوان یک عنصر جداگانه به مقوله غیرقابل‌کنترلی تبدیل می‌شود که از بدو خروج از منبع خود می‌تواند اندیشه مخاطب را وسعت ببخشد و آن را از محدودیت خارج کند. یک منتقد می‌تواند با استعانت از ذهن خود در پی بازسازی کلام باشد. هدف گادامر از بیان این نوع بررسی زبان می‌تواند استقلال متن به‌خودی‌خود باشد. «در مواجهه با چنین اثری با استعانت از خرد منفعل‌هایدگری به ندای ناآشنای آن گوش می‌کنیم و ملاحظات کنونی خویش را در معرض پرسش قرار می‌دهیم، اما آنچه اثر به ما می‌گوید به‌نوبه خود به نوع پرسش‌هایی

بستگی دارد که ما می‌توانیم از جایگاه خود در تاریخ از آن داشته باشیم» (ایگلتون، ۱۳۹۵: ۹۹). رویکرد این تحلیل درک مفهوم متن و ارتباط زبان مؤلف و همچنین برداشت‌های متفاوت خواننده از زبان نمادین نویسنده است.

زبان رخداده در عقل سرخ

زبان در هر اثری نشانه‌ای بی‌واسطه و تقریباً غیر استنتاجی از سمت نویسنده است؛ به‌طوری‌که با دخالت مستقیم خواننده از طریق زبان نویسنده سلسله‌ای از روابط پدید می‌آید تا ردپایی از مؤلف بر مخاطب مکشوف شود. مؤلف خود صاحب تجربه‌ای است که قصد دارد آن را به دیگری که خواننده است انتقال دهد اما شکل این انتقال چگونه و با کدام ابزار صورت می‌گیرد؟

در کل رساله عقل سرخ نیز چند تجربه اصلی ظهور و بروز دارد:

۱) زندگی آزاد و خوش و خرم روح قبل از اسارت؛

۲) در دام افتادن روح در قفس تن انسان

۳) فراموشی موطن اصلی و عادت کردن به اسارت تن؛

۴) هوشیاری و کسب رهایی تدریجی

۵) جست‌وجوی رهایی و آزادی؛ -گذر از امتحانات و مراحل دشوار سیر و سلوک؛

۶) تشرّف و دیدار با امر مقدّس، پیر نورانی (ر.ک: پناهی، ۱۳۹۶: ۱۹).

سهروردی در عقل سرخ در پی رهایی روح از ماسوی الله و عالم نفسانیات است. او در این داستان با استعانت از زبان رمزی در جست‌جوی کسی است که او را در مسیر کشف و شهود همراهی کند. او این جهان را عالم خلق و آن جهان را عالم معنویات می‌داند. او از عالم ناکجاآباد سخن می‌گوید. «این عالم جایگاه موجودات نور، انوار قاهره در سلسله طولی و عرضی و انوار مدبره است در حکمت اشراقی که مشرق نامیده می‌شود. یعنی جهان نور محض یا جهان فرشتگان مقرب که از هر ماده یا تاریکی تهی و در برابر دیدگان نامرئی است» (پورنامداریان، ۱۳۹۶: ۳۵۲). «نظام فکری شیخ اشراق آمیزه‌ای از فلسفه ابن‌سینا و تفکرات عرفانی است که بعداً در ابن عربی دیده می‌شود و به تعبیر اندیشمندان این حوزه صورت برزخی میان فلسفه و عرفان خالص پیدا کرده اس» (نصر، ۱۳۸۶: ۶۵). سهروردی به طور خاص به جای عقل تعمداً واژه نور را به کار می‌گیرد. اما عالم مُثَل افلاطون، عالمی نیست که

منجر به خلق شود. عالمی است که مرتبه برتر و حقیقت و کلیه عالم جزئی و موجودات در آن وجود دارد «بدان که عالم مثل عالمی است روحانی و از جوهر نورانی» (گُربن، ۱۳۵۸:۲۵۳) اینکه مخاطب از رمزهای این داستان به کدام هدف درک از مفهوم می‌رسد در تصاویر و سرنخ‌هایی که سهروردی در متن گنجانده است، یافت می‌شود. گادامر معتقد است زمانی درک متقابل اتفاق می‌افتد که دو نفر رو درروی یکدیگر و به‌طور مستقیم با یکدیگر صحبت می‌کنند، اما وقتی پای تفسیر به میان می‌آید دیگر درک مشترکی از یک مفهوم به دست نمی‌آید بلکه پای تأویل به میان می‌آید (ر.ک: گادامر، ۲۰۰۴:۳۸۷). مکالمه فرایندی برای رسیدن به تفاهم است. بنابراین این تفاهم متعلق به هر مکالمه واقعی است که هر شخصی خود را به سمت دیگری سوق می‌دهد. درواقع یک دایره مشابه میان شعر شاعر و مفسران فلسفی حلقه‌زده که با یک خودآگاهی فکری برداشت ویژه خود را از متن دریافت می‌کند. «تقلید و بازنمایی یک متن نمی‌تواند یک تقلید محض باشد بلکه یک ماهیت جدید ساخته‌شده از سمت خواننده است» (گادامر، ۲۰۰۴:۱۱۴).

عناصر اصلی داستان عقل سرخ

آنچه در تفسیر عقل سرخ به چشم می‌آید مشرب فکری است که عقل و استدلال ستون اصلی آن است. اما عرفان رابطه مستقیم کشف و شهود عارف با عالم معناست. شهود درواقع مشاهده حق است یعنی مشاهده کثرت در ذات احدیت خداوند. این مشرب فکری در تمام داستان‌های سهروردی جریان دارد. اما هنگامی که به تفسیر داستان‌ها پرداخته می‌شود باز هم این مشرب فکری در ناخودآگاه مفسر آگاه به این مسئله وجود دارد تا در تف:سیر آن متن دخیل باشد. حال سؤال اینجاست که سهروردی در عقل سرخ از کدام زبان استفاده می‌کند؟ آیا این زبان همان زبان مشترک او با مخاطب است؟ نمادهای دینی و عرفانی موجود در متن داستان زبان رمزگونه‌ای از زبان سهروردی است که ذهن هر مخاطبی را به بازیابی و تولید دوباره مفهوم دعوت می‌کند.

گادامر نسبت به زبان نمادین نظر ویژه‌ای دارد او می‌گوید: مفهوم مدرن نماد را نمی‌توان جدا از عملکرد عرفانی و پیشینه متافیزیکی آن درک کرد. تنها دلیل اینکه کلمه «نماد» را می‌توان از کاربرد اصلی آن گرفته تا ایده فلسفی آن به‌عنوان یک نشانه اسرارآمیز مطرح کرد این است که

نماد یک علامت منتخب یا ایجادشده نیست. ، بلکه یک دریچه‌ای است که میان آنچه در متن دیده می‌شود و آنچه در ذهن مؤلف وجود دارد، ارتباط برقرار می‌کند (ر.ک: گادامر، ۲۰۰۴: ۹۹).

پرنندگان

سهروردی در عقل سرخ از زبان پرنندگان سخن می‌گوید پرنندگانی که از جانب زبان ایشان سخن می‌گویند. در ابتدای عقل سرخ می‌خوانیم: «دوستی از من دوستان عزیز مرا سؤال کرد که مرغان زبان یکدیگر دانند؟ گفتم بلی دانند. گفت تو را از کجا معلوم گشت؟ گفت من در ابتدای حالت چون مصور به حقیقت خواست که به نیت مرا پدید کند مرا در صورت بازی آفرید و در آن ولایت که من بودن دیگر بازان بودند» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۶۷). عقل سرخ داستانی نمادین و رمزآلود است که ابزار زبان در آن وسیله‌ای برای هدایت مخاطب قلمداد می‌شود. سهروردی قصد نداشته عرفان را فلسفی یا فلسفه را عرفانی کند؛ بلکه در وحدت آن دو، نظر به تبیین ادراک متعالی انسان دارد (ر.ک: سید عرب، ۱۳۹۱: ۱۰۶). گادامر می‌گوید فهم از طریق زبان صورت می‌گیرد و زبانی که سهروردی از آن می‌گوید زبان رمزگونه است که متعلق به پرنندگان است. درک اجزای جمله در متن برای مخاطب در همین رمزها نهفته است. رابطه مستقیم جزء و کل متن و حرکت دورانی جمله از ابتدا تا انتها که به یک نتیجه ختم می‌شود. حال مرغ در متن نفس ناطقه تأویل شده که به‌عنوان یک درک مشترک میان خواننده و نویسنده ثبت گردیده است. غیر از نفس ناطقه زبان این قدرت را دارد که مرغ را به‌عنوان مفهوم دیگری تأویل کند اما قادر به این کار نیست؛ زیرا طبق نظر گادامر «مفسر هنگامی به فهم نادرست گرفتار می‌شود که از پیش معانی که به خود پدیده‌ها، متن یا علائم فرهنگی مربوط نمی‌شوند، منحرف شده باشد» (گادامر، ۲۰۰۴: ۲۷۰). حال یک مطلب کلی را باید در نظر گرفت که در واقع مفسر با علم به جوانبی که به جریان‌های فکری، دانش و فرهنگ در متن حاکم است در تفسیر متن هدایت می‌شود؛ لذا ناگزیر به تأویل درست است تا از هدف اصلی منحرف نشود. این دور هرمنوتیکی از طریق آمیزش افق‌ها و فهم فرهنگی، دینی و اعتقادی اتفاق می‌افتد. تفسیر واژه «مرغ» در چندین دیدگاه متفاوت است. تفاوت در دیدگاه‌های مفسران پیش‌نیاز اساسی برای فهم معتبر از متن است تا اعتبار میزان صحت تأویل سنجیده شود. برداشت گادامر نسبت به هرمنوتیک به سه مبحث اصلی زبان، گفت‌وگو و فهم معتبر محدود می‌شود. با این اوصاف خوانش هر متن از جانب مفسر همیشه همراه با ذهنیتی تفسیری است

نسبت به متن و هر پدیده‌ای که در اطراف او اتفاق می‌افتد. مرغ در متون مختلف عرفانی اشکال متفاوتی دارد. «مثلاً ابن سینا در قصیده «عینیه» سرگذشت نفس انسانی را در قالب سرگذشت کبوتری که از عالم بالا فرود آمده و گرفتار دام تن شده است، توصیف می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۹۲:۲۲۷). پرنده و مرغ در بافت فرهنگی و دینی و همچنین محورهای فکری عرفا جایگاه ویژه‌ای دارد که این جایگاه می‌تواند همه مفسران و گویندگان را به یک دیدگاه مشترک هدایت کند. «متن هیچ معنی ساخته‌شده‌ای ندارد و تفسیر آن بر اساس بافت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است» (مالپاس، ۲۰۰۹:۲۱۴). بنابراین زبان و متن در یک ارتباط تنگاتنگ نقطه برخورد چندین مشرب فکری را دربرمی‌گیرد. اینجا به وظیفه هرموتیک دست‌یافته‌ایم که همان شناسایی مفاهیم در بطن وجود است که از طریق حصول دوباره معنا در قالب جدیدی شکل پیدا می‌کند. مفهوم «مرغ» در عقل سرخ به چندین شاخه معنایی تقسیم شده است که از زبان سهروردی بیان شده است و این مفهوم در دوره‌های قبل نیز مکرراً در آثار بیان شده است. این شکل بازیابی زبان در خلق معانی در زمان‌های بعد از سهروردی نیز به همان شکلی که در قبل بوده با اندکی تغییر جزئی جاری می‌شود. مثلاً زبان مرغان در آثار عطار و مولوی به شکلی کاملاً منحصر به خود بیان شده است؛ که همین امر نشانه‌ای است که زبان را در رأس قدرت بازیابی تولید مفهوم قرار می‌دهد و هر متن به ازای هر خواننده یک مفهوم جدید تولید می‌کند. «منظور عطار و مولوی از دانستن زبان مرغان، شناخت استعداد و درجه حال و مرتبه روحانی هر یک از ارواح آدمیان است که پیران و کاملان طریقت چنانکه حضرت سلیمان بدان وقوف دارند و در نتیجه می‌دانند که چگونه با هریک از سالکان طریقت به فراخور حال و استعداد وی سخن‌گویند و او را راهنمایی کنند» (پورنامداریان، ۱۳۹۲:۲۲۸).

عمق در تعبیر چاه در متن

مفهوم «عمق» در تعبیر مختلف متفکران حول چندین محور قرار دارد. یکی از مهم‌ترین معنای «ژرفا و عمق» زمانی است که تفاوت مفهوم دنیای مادی و غیر الهی که در عقل سرخ سهروردی همان عالم محسوسات است با عالم دیگر برجسته می‌شود. دیدگاه مفسران فیلسوف از چاه و ژرفای آن در چندین برهه تقریباً به یک صورت بیان شده اما قرابت و آشنایی مفاهیم در ناخودآگاه مخاطب برای درک مفهوم بازتولید شده نقش مؤثری برای فهم متن دارد.

گفتم از چه سبب محاسنت سپید نگشته است؟ گفت محاسن من سپید است و من پیری نورانی‌ام. اما آن‌کس که تو را در دام اسیر گردانید و این بندهای مختلف بر تو نهاد و این موکلان بر تو گماشت، مدت‌هاست مرا در چاه سیاه انداخت؛ این رنگ سرخ که می‌بینی از آن است و گرنه من سپیدم و نورانی (ر.ک: سهروردی، ۱۳۹۲: ۶۸). اما گادامر عقیده دارد که نقش ناخودآگاه می‌تواند تأثیر زبان را در بازتولید متن کمرنگ کند. «ذهن ناخودآگاه موجب می‌شود که زبان ارزش ابزاری خود را در بازیابی متن از دست بدهد و البته این اتفاق سبب تغییر در نگرش خواننده خواهد شد. زبان، این امکان را فراهم می‌آورد که درک خواننده از همه محتوای قبلی جداشده و به یک موضوع مستقل تبدیل شود» (گادامر، ۲۰۰۴: ۴۴۰). بنابراین برای درک یک رمزگان که از جانب نویسنده در متن قرار گرفته برای مخاطب، می‌تواند به چندین تأویل تقسیم شود؛ اما مخاطب به‌طور اتفاقی و در یک آن به نزدیک‌ترین مفهوم دست می‌یابد. آیا این واقعیت را می‌توان در نظر گرفت که زبان در پذیرش همه‌چیز از قبیل اسطوره، هنر، قانون و غیره منحصر به فرد است که آن را نیز به‌صورت نمادین در متن قرار می‌دهد؟ آنچه در مورد درک مفهوم متن صادق است، به همان اندازه در مورد زبان نیز صدق می‌کند و نباید صرفاً به‌عنوان واقعیتی که می‌تواند مورد بررسی تجربی قرار گیرد، به آن نگاه کرد. چاه از منظر شکل ظاهری و تصور انسان از آن تصاویری از تاریکی و گرفتاری را به مخاطب القاء می‌کند و این لحظه‌آنی که مخاطب شکل آن را در نظر می‌گیرد، لحظه‌ای است که انسان پا را فراتر از دانش قبلی خود قرار داده و به یک مفهوم ملموس‌تر دست می‌یابد. اما گادامر ارتباط بین ناخودآگاه و زبان را نیز نفی نمی‌کند. بنابراین چاه از منظر سهروردی و مخاطب می‌تواند به یک‌شکل و همسو با مخاطب در نظر گرفته شود، اما گذر زمان و برداشت مخاطبان دیگر از رمزگان متن، بازتولید مفهوم را برای مخاطبان آتی آسان‌تر می‌کند. «واژه‌ای که قبلاً در حال استفاده بوده است، تنوع و وسعت معانی، آن را برجسته می‌کند و فقط به یک مفهوم خاص اختصاص می‌یابد» (همان: ۴۵۰). از نظر مفسر واژه چاه در متن، یک معنای برجسته یافته و در تمام متن جریان دارد.

عالم بالا

نظر گادامر نسبت به نمادها متفاوت است. اگر نماد مجموعه‌ای از تصاویر و مفاهیم در متن باشد از نظر گادامر هر نمادی ماهیت ظاهری خود را در متن حفظ می‌کند و خواننده در تفسیر

متن باید ابتدا شکل اصلی نماد و ویژگی‌های منحصر به فرد آن را در نظر بگیرد. «نمادها همیشه چیزی را نشان می‌دهند که واقعاً وجود دارند» (گادامر، ۲۰۰۴: ۱۸۱). بدون شک عقل سرخ از آثار دینی و عرفانی به حساب می‌آید و نمادهایی که در این اثر به کار رفته نیز نمادهای دینی و عرفانی هستند. از نظر گادامر نمادهای دینی در نوع خود عملکرد ویژه‌ای دارند. «معنای نمادهای دینی توسط همه قابل درک است، این نوع نماد همه را متحد می‌کند از این رو آنچه در متن دینی نماد محسوب می‌شود حتماً به بازنمایی احتیاج دارد، مادامی که خود نامتناهی و غیرقابل نمایش باشد توانایی آن را دارد که علاوه بر حفظ ماهیت اصلی خود از دیگر نمادها متمایز شود.» (همان: ۱۸۲)

«پس گفتم ای پیر از کجا می‌آیی؟ گفت از پس کوه قاف که مقام من آنجاست و آشیان تو نیز آن جایگاه بود. اما تو فراموش کرده‌ای» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۶۹). «ارتفاع و بلندی» در باورهای مختلف دینی همواره مرکزی برای عبادت و نزدیکی به معبود بوده است. عالمی که در دید اول، سهروردی برای مفسران می‌سازد، عالم مُثُل است. «عالم مثال را به دو عالم متصل و منفصل تقسیم کرده‌اند؛ مثال متصل همان عالم خیال انسان است که دریچه‌ای به عالم منفصل است. عالم مثال، منفصل عالم ماده و عالم عقل واقع شده و برزخ بین آن دو است» (ربیع‌زاده، حیدری، ۱۳۹۷: ۵۷) این نشانه‌ای از تصاویر در متن است که با خوانش نمادین چندین زنجیره متصل به هم دنبال می‌شود تا به شکل اصلی و مفهوم کلی متن دست یابد. این مجموعه نشانه‌ها مسیری از مکاشفه و سیر و سلوک را به مفسر نشان می‌دهد. سهروردی از جمله عارفانی بود که در زندگی خود تجربه عرفانی و شهودی داشت و این تجربه را در آثار خود منعکس می‌کرد. نوع گفتار و زبان عارف در توصیف یک مسیر عرفانی برای آنکه برای مخاطب قابل فهم باشد، به شگرد ویژه‌ای نیازمند است. شگرد سهروردی آوردن زبان رمزگونه و استفاده از عناصر طبیعی است تا این تصویر را ملموس‌تر سازد. «یکی از مشترکات عرفا، همین تنگناهای زبانی و ناگفتنی و بیان ناپذیری تجربه‌های عرفانی است» (خسرو پناه، ۱۳۹۰: ۳۴۴). از همین روست که زبان استعاره در کل متن «عقل سرخ» حاکم است. کوه در ذهن مؤلف مکان کشف و شهود است و برای مفسر علاوه بر محلی برای عبادت مانع بزرگی نیز تصور می‌شود که نشان می‌دهد که قهرمان برای رسیدن به درجه عالی شهود نیازمند عبور از موانع است. مفهوم عالم بالا به تعداد خوانندگان متن باز تولید می‌شود که شاید برای اکثر مخاطبان همان مفهومی در نظر گرفته

شود که قصد مؤلف بوده است. «اما از نظر گادامر هر آنچه در یک متن و زبان رمزی اتفاق می‌افتد می‌تواند نمادین باشد و در نمایندگی کامل خود به همه‌چیز اشاره دارد» (گادامر، ۱۰۱:۲۰۰۴).

مخاطبان از دیدگاه سهروردی

تأویل و تفسیر متن در ابتدا در اختیار قدرت نویسنده است و نویسنده این چهارچوب را برای خواننده در نظر می‌گیرد تا خواننده از طریق شگردهای به‌کاررفته در متن به قصد مؤلف دست یابد، اما اینکه نویسنده اثر خود را خطاب به چه کسانی خلق می‌کند سؤال هرمنوتیکی است زیرا که هرمنوتیک است که می‌خواهد به چرایی یک اثر دست یابد. اما آیا تفکیک خواننده با درک متقابل امکان‌پذیر است؟ «از نظر گادامر واقعیت این است که بسامد معانی نشان‌دهنده تعدد مخاطب است، اما در این تعدد آنچه می‌توان یافت مفهومی است که خواننده به آن دست‌یافته است» (همان: ۲۲۱). در واقع مخاطب قادر نخواهد بود آنچه را که اشتباه فهمیده در دامنه انتظارات مختلف خود از معنا قرار دهد. بنابراین همیشه یک معیار در متن وجود دارد و آن مفاهیمی هستند که همیشه تا حدودی تعریف شده‌اند. شخصی که سعی در درک چیزی دارد، از همان ابتدا به تکیه بر معانی تصادفی خودش اکتفا نمی‌کند، بلکه تا حد امکان به‌طور مداوم و سرسختانه سعی در یافتن معانی متعدد دارد. از این‌رو خواننده برای مؤلف جایگاه ویژه‌ای را در ناخودآگاه او یافته است که نویسنده بر اساس دانش و میزان درک او متن را به وجود آورد. این کاملاً طبیعی است که هر نویسنده در جستجوی نشر بینش و عقاید خود در میان گروهی از افراد است و هر اثری را که خلق می‌کند ناخواسته در مسیر تولید عقاید شخصی و گروهی و در اختیار قرار دادن دیگر افرادی است که می‌توانند به زبان نویسنده اشراف داشته باشند، اما این دیدگاه بازتولید یک مفهوم را به تعداد مخاطبان نفی نمی‌کند. «خواننده نه تنها وحدت عظیمی از معنا را فرض می‌کند، بلکه درک او نیز توسط انتظارات متعالی از معنا هدایت می‌شود که از رابطه با حقیقت آنچه گفته شده، ناشی می‌شود» (همان: ۳۲۹). سهروردی در قرنی می‌زیست که عرفای مشهوری قبل و بعد از او می‌زیستند و در یک برهه فکری نکات مشترکی را با یکدیگر ردوبدل می‌کردند. سهروردی در آموزه‌ای از حلاج و عین‌القضات قرار گرفته بود و در زمانی می‌زیست که فلسفه ابن‌سینایی رونق گرفته بود. این کاملاً طبیعی بود که آثار او در مسیر جریان‌های فکری زمان خود نوشته شود اما نمی‌توان گفت که او صرفاً به دنبال مخاطب

خاص خود بوده است، بلکه هر نویسنده‌ای در جست‌وجوی مطالبی در اثر خود است که از طریق آن گروهی را هدایت کرده و همراه خود سازد. حال در این مسیر هر خواننده‌ای با توجه به تفکر بینش و آموزه‌های قبلی خود از هر اثری مفهوم جدیدی را بازتولید می‌کند که از قصد و نیت مؤلف دور نیست.

آثار گذشته وقتی خوانده می‌شوند نخست معنای امروز دارند، سپس در جریان مکالمه با افق معنایی امروز نشانه‌هایی از معناهای قدیمی خویش را نمایان می‌سازند. مکالمه بین دو افق روی می‌دهد؛ مکالمه خواندن و تأویل، که بیانگر تنش مداوم میان دو زمانه است. هرگونه تأویل معنایی برای زمانی خاص و در مناسبتی که با پرسش‌هایی در افق معنایی خاص می‌یابد، درست است (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۰، ۵۷۲). با این توصیف می‌توان گفت که ذهن هر مخاطبی سرشار از هر پیش‌داوری و دریافت‌های متفاوتی است که نسبت به زمان خوانش دچار تحول می‌شود. عقل سرخ در هر خوانش خود با داشتن بارقه‌ای از باورهای مؤلف و در کنار آن برداشت خواننده دارای مجموعه از مفاهیم می‌شود که به تعداد هر مخاطب وجود دارد و در ذهن خواننده باقی می‌ماند.

زبان نوشتار در عقل سرخ

از نظر گادامر «در هنگام نوشتن، زبان آرمان واقعی خود را به دست می‌آورد، زیرا در مواجهه با یک سنت مکتوب درک هوشیاری، حاکمیت کامل خود را به دست می‌آورد» (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۹۳). این یک حقیقت است که هنر گفتار به هنر همه‌جانبه خواندن منتقل می‌شود. در حقیقت، نوشتن برای پدیده هرمنوتیکی اهمیت به‌سزایی دارد، زیرا جدا شدن آن از نظر نویسنده و یا از یک گیرنده یا خواننده که به‌طور خاص مورد خطاب قرار گرفته است و زندگی خود را به همراه دارد، امکان‌پذیر نیست و آنچه در نوشتار، ثابت بوده و خود را به یک حوزه عمومی معنا تبدیل کرده است این است که در آن هرکسی که می‌تواند به‌اندازه نویسنده سهم برابری در خلق اثر داشته باشد. مطمئناً در رابطه با زبان، نوشتن یک پدیده ثانویه به نظر می‌رسد. زبان علامت نوشتن به زبان واقعی گفتار اشاره دارد. اما آن زبان قادر به نوشتن است و به‌هیچ‌وجه ماهیتی ندارد. در عوض، این ظرفیت برای نوشتن بر اساس این واقعیت است که خود گفتار در معنای ایده‌آلی که سبب ایجاد ارتباط می‌شود، سهم است. در نوشتن، معنای آنچه گفته می‌شود کاملاً از تمام عناصر عاطفی جدا می‌شود. از این رو معنای چیزی که نوشته شده است اساساً قابل

شناسایی و تکرار است. عناصر و نمادهایی که در عقل سرخ در مقابل خواننده قرار دارد عناصری هستند که بارها در آثار دیگر تکرار شده و قابل تأویل در ذهن مخاطب است. «ایراد نوشتن این است که در صورتی که کلمه مکتوب قربانی سوء تفاهم، عمدی یا غیر عمدی شود، هیچ کس نمی تواند به کلمه مکتوب کمک کند و ممکن است باز تولید فهم دچار تزلزل شود» (همان: ۳۹۴). در تمام تفاسیری که از عقل سرخ به عمل آمده سفر قهرمانی را نشان می دهد که در مسیر خود از چندین نماد عبور می کند که هر یک برای نویسنده نشانه یک مرحله از رسیدن به کشف و شهود است، ولی هیچ کس نمی تواند اعتبار درک خواننده را در قبال خوانش متن محک بزند. زیرا آنچه در یک اثر نوشته می شود چیزی است که بعد از نوشتن دیگر از اختیار نویسنده خارج می گردد و در ذهن مخاطب شکل می گیرد. اما از طرفی نمی توان پل میان گذشته و آینده را نادیده گرفت.

چرخه خوانش هرمنوتیکی



نتیجه گیری

یکی از عناصر مهم فهم متن، باورها و پیش فرض ها و همچنین دانش تاریخی از حوادث متن و شخص نویسنده است. اما از نظر گادامر متن به نوبه خود دارای یک اعتبار کلی و منحصر به فرد است که از طریق زبان شکل گرفته است و این زبان است که به آن ماهیت جدیدی بخشیده است. عقل سرخ اثری عرفانی است که به شکلی کاملاً پویا و روشن از همان آغاز به تعامل

دوسویه نویسنده و خواننده می‌پردازد. با توجه به دیدگاه گادامر، «عقل سرخ» دارای دو ویژگی منحصر به فرد است. (۱) در مفهوم اولیه یک داستان عامیانه است که با نوعی تردید قابل توجه به شکل یک قصه بیان می‌شود. یعنی زبان در عقل سرخ، به صورت ساده خصلتی هم‌سنخ با آگاهی نویسنده و مخاطب دارد. (۲) داستان با خوانش مجدد، مخاطب را به مسیر جدیدی هدایت می‌کند که از شکل عامیانه آن فاصله می‌گیرد، در اینجاست که همبستگی میان زبان و تخیل خواننده به مثابه یک روایت جدید و بازتولید شده تلقی می‌گردد. نیروی خلاقانه زبان سهروردی از مجموعه‌های متضادی بهره برده است که واژه‌های متن به خودی خود واژه‌ها و داستان‌های متقابل خود را می‌طلبند و برمی‌انگیزانند و بدین ترتیب یک نظم ساختاری پدیدار می‌شود که می‌تواند روایتی را خلق کند که با هر خوانش، تفسیر جدیدی را برای خواننده ایجاد می‌کند. مسائل محوری داستان عقل سرخ بیشتر دینی، عرفانی، اجتماعی و روان‌شناختی است، که این مسائل هم‌عرض با متن و بینش نویسنده پیش می‌رود، اما یک مفسر در میان تعینات روشن متن می‌تواند فهم دینی و عرفانی مستقلی از متن را دوباره بازتولید کند. اما باید گفت که بیشتر مفاهیم داستان‌های روایی و عرفانی از این دست که نمادهای قابل تکراری در آن مشهود است، مفاهیمی رایج در همه اعصار هستند که معمولاً تردیدی در صحت آن وجود ندارد. علت این اطمینان از فهم متن شاید امتزاج چندین افق معنایی در طول تاریخ خوانش اثر است که همگی به یک نقطه ختم می‌شود. آنچه از متن که می‌تواند محل مناقشه باشد بیشتر حول محور استعارات و کنایاتی است که می‌تواند از نظر هر مفسر معنای متفاوتی بیابد.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- ایگلتون، تری. (۱۳۹۵). پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- پالمر، ریچارد. (۱۳۹۵). علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۶). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تحلیلی از داستان‌های عرفانی-فلسفی ابن سینا و سهروردی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پین، مایکل. (۱۳۸۲). بارت، فوکو، آلتوسر، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۰). کلام جدید با رویکرد اسلامی، تهران: معارف.

ریخته گران، محمدرضا. (۱۳۷۸). هرمنوتیک و منطق، تهران: کنگره.
سیدعرب، حسن. (۱۳۹۱). نقد و تحلیل رویکردهای معاصران به سهروردی، تهران: هرمس.
کرین، هانری. (۱۳۵۸). ارض ملکوت، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: مرکز ایرانی
مطالعه فرهنگ‌ها.

گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۹۳). آغاز فلسفه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: هرمس.
گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۹۴). ادبیات و فلسفه در گفت‌وگو، به کوشش رابرت پاسلیک،
ترجمه زهرا زواریان، تهران: نقش و نگار
گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۹۶). هرمنوتیک دین و اخلاق، ترجمه شهاب الدین امیرخانی،
تهران: کتاب پارسه.

گروندن، ژان. (۱۳۹۵). درآمدی به علم هرمنوتیک فلسفی، ترجمه محمد سعید حنایی
کاشانی، تهران: مینوی خرد.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۶). سه حکیم مسلمان، تهران: امیرکبیر.

مقالات

پناهی، نعمت‌الله. (۱۳۹۶). استعاره مفهومی؛ الگوی ادراکی تجربه عرفانی سهروردی در «عقل
سرخ». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۱۸ (۳۵)، ۱-۲۹. doi:20.1001.1.17359589.1396.
18.35.1.7

ربیع‌زاده، رویا، و حیدری، فاطمه. (۱۳۹۷). تفسیر عالم مثال و تمثّل در تمهیدات عین القضاة
همدانی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۰ (۳۶)، ۵۱-۷۶.

منابع انگلیسی

Malpas, J. (2009). Hans-Georg Gadamer. In E. N. Zalta (Ed.). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Retrieved March 10, 2011. from <http://www.plato.stanford.edu/entries/gadamer>.

Gadamer, Hans Georg. (2004). *Truth and Method*, Second, Revised Edition Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall, The Tower Building 80 Maiden Lane 11 York Road Suite 704 London SE1 7NX.

Gadamer, Hans Georg. (1992) *Hans-Georg Gadamer on Education, Poetry, and History*, apply hermeneutic, Edited by Dieter Misgeld and Graeme Nicholson, Published by State University of New York Press, Albany.

References

Books

Ahmadi, B. (1991). *Text Structure and Interpretation*, Tehrān: Center. [In Persian]

Corbin, H. (1979). *Land of the Heaven*. Trans. Ziā-ud-Dīn al-Hashiri, Tehrān: Iranian Center for the Study of Cultures. [In Persian]

Eagleton, T. (2016). *Introduction to Literary Theory*. Trans. Abbās Mokhber, Tehrān: Center. [In Persian]

Gadāmer, H. G. (2014). *The Beginning of Philosophy*. Trans. Ezatullāh Fōlādāvand, sixth edition, Tehrān: Hermes. [In Persian]

Gadāmer, H. G. (2017). *Hermeneutics of Religion and Ethics*. Trans. Shahābōddīn Amirkhānī, first edition, Tehrān: Pārseh book. [In Persian]

Gadāmer, H. G. (2015). *Literature and Philosophy in Dialogue*, by Robert Paslick, translated by Zahra Zavarian, Tehran: Naghsh-o-Negar. [In Persian]

Grondīn, J. (2016). *An Introduction to Philosophical Hermeneutics*. Trans. Mohammad Saeed Hanāeī Kāshānī, Tehrān: Minōōye Khērad. [In Persian]

Palmer, R. (2016). *Hermeneutics*. Trans. Mohammad Saēēd Hānaei Kashani, Tehran: Hermes. [In Persian]

Pournamdarian, T. (2017). *Mysteries and Mysterious Stories in Persian Literature*, An Analysis of the Mystical-Philosophical Stories of Ibn Sina and Suhrawardī, Ninth Edition, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Payne, Michael. (2003). *Barth, Foucault, Althusser*, Trans. Yazdānjōō Message, Tehrān: Center. [In Persian]

Khosropanāh, A. H. (2011). *New Theology with an Islamic Approach*, Tehrān: Maaref. [In Persian]

Rikhtegarān, M. R. (1999). *Hermeneutics and Logic*, Tehrān: Congress. [In Persian]

Seyed Arab, H. (2012). *Critique and Analysis of Contemporary Approaches to Suhrawardī*, Tehrān: Hermes. [In Persian]

Nasr, S H. (2007). *Three Muslim Wise Men*, Tehrān: Amirkabir. [In Persian]

Articles

Panahi, N. (2018). A Study of the Relation between Mystical Experience and Metaphorical Language in Suhrawardi's "Aghl-e- Sorkh". *Journal of Kavoshnameh in Persian Language and Literature*, 18(35), 1-29. doi:10.1001.1.17359589.1396.18.35.1.7 [In Persian]

Rabizadeh, R., & Heydari, F. (2018). Interpretation of the World of Images and Copies in Ayn-al-Qozāt Hamadānī's. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkoda)*, 10(36), 51-76. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 59, Spring 2024, pp.117-137

Date of receipt: 11/6/2020, Date of acceptance: 16/6/2021

(Research Article)

DOI:

The Language of Event and Transmission of Meaning: The Hermeneutic Reading of the *Red Intellect (Aqle Sorkh)* via the Lens of Gadamer

Ruqiyeh Mousavi¹, Dr. Hossein Yazdani²

Abstract

Nowadays any research with a hermeneutic approach seeks to analyze the cause and to explain and to analyze a work in order to estimate the amount of interpretation of the commentator from the author's writing. Hans Georg Gadamer is one of the philosophers who, in hermeneutic terms, believes the reader's perception of the text as a kind of re-creation of the text and he believes that when language enters the text from the author's side, it has a new identity and a separate existence of its own. He believes that each work can have a separate meaning at any time and for anyone and the interpretation of any commentator, culture, history, language, attitude and philosophical point of view is also effective. This article is written with a philosophical hermeneutic approach and analytical-descriptive method, which seeks to examine the story of Suhrawardi's *Red Intellect* from Gadamer's point of view and his view of language, where any understanding of the interpreter of language occurs and in the end, it concludes that the central issues of the *Red Intellect* story are mostly religious, mystical, social, and psychological. In the end, the researcher concludes that the story of the *Red Intellect* can be interpreted from a folk tale to a mysterious story, but a critic among the clear definitions of the text can reproduce the independent religious and mystical understanding of the text. This means that reading the text at any historical moment is changing and reproducing the events of time and the interpreter's insight.

Key words: Gadamer, Hermeneutics, Event, Language, *The Red Intellect*.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding author). Nafisemousavi58@yahoo.com.

² .Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Payam Noor University, Tehran, Iran. Hyazdani45@yahoo.com